

گذری بر تحولات اقتصادی، سیاسی ایران در دوران پهلوی اول

نوشین تدین طهماسبی

کارشناس ارشد کاخ موزه سبز

مقدمه:

مطالعه‌ی تاریخ معاصر ایران بخصوص آغاز قرن بیستم نشان می‌دهد، جامعه‌ی ایران شاهد تغییر و تحولات گوناگونی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی بوده است، روشن نمودن علل و چگونگی این تحولات هم از نظر داخلی و هم خارجی نیاز به بررسی دقیق و مطالعه‌ی کافی منابع و اسناد موجود در این زمینه دارد. حکومت پهلوی که در فاصله‌ی زمانی (1304-1357) اداره‌ی کشور ایران را به دست داشته با اقدامات منفی و مثبت خود نقش تعیین‌کننده‌ی در این راستا بازی نمود که تأثیرات آن تا سال‌ها بعد از پایان حکومت این سلسله محسوس و نمایان است. شیوه‌ی به قدرت رسیدن رضاخان، نحوه‌ی اداره‌ی کشور، اقدامات و تصمیمات او در

طول حکومت و نقش دولت های بیگانه در این زمینه قابل تأمل و بررسی است. در این مقاله با مطالعه ی تعدادی از منابع موجود که توسط محققین داخلی و خارجی تألیف شده اند به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران در عصر رضا شاه پرداخته شده است تا هم گوشه ای از تغییر و تحولات جامعه ی ایران عصر پهلوی اول روشن شود و هم زمینه ای برای مطالعات دقیق تر در مورد این سلسله باشد.

پیشگفتار:

دوران سلسله پهلوی سرشار از تناقض های بسیار بود. این عصر، در پی رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران (1324ق) در سال های نخستین سده ۲۰م، آغاز شد؛ انقلابی که به آرمان خواهی ها دامن زده، اما در حل مشکلات جامعه (که عمده ترین آن فقر، واپس ماندگی، گرفتاری در دام استبداد و استعمار بود) توان چندانی نداشت. ناامنی اجتماعی، ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد امنیت و ثبات، اقتصاد بی رمق، بی سواد، بهداشت ناکافی و سایر علت های عقب ماندگی که با وقوع جنگ جهانی اول و تأثیرهای ویرانگر آن همراه شد، کشور را بر لبه ی پرتگاه خطرناکی قرار داد. در این اوضاع و احوال، رضاخان که مانند همه سردودمان های مؤسس از عزم و قاطعیت و اعمال قوه قهریه به هر قیمتی برخوردار بود، توانست در مدت نسبتاً کوتاهی امنیت اجتماعی و آرامش خاطری را بر جامعه حاکم کند و زمینه ی برقراری حاکمیت ملی و اقتدار دولت مرکزی را فراهم سازد.

کلمات کلیدی: پهلوی اول - رضاشاه - سقوط

سلسله پهلوی:

سلسله پهلوی آخرین خاندان شاهنشاهی ایران:

از این خاندان، دوتن بر ایران حکومت کردند، دوران حاکمیت آنها در مجموع 53 سال (1304-1357 ش) به طول انجامید، به سبب اوضاع و احوال خاص جهان و شرایط ویژه ی ایران در این مقطع، دورانی مهم در تاریخ ایران محسوب می شود. با پیروزی انقلاب اسلامی و خلع دومین شاه این خاندان از سلطنت،

نظام دیر پای شاهنشاهی در ایران خاتمه یافت .

جهان و شرایط ویژه ی ایران در این مقطع، دورانی مهم در تاریخ ایران محسوب می شود. با پیروزی انقلاب اسلامی و خلع دومین شاه این خاندان از سلطنت، نظام دیر پای شاهنشاهی در ایران خاتمه یافت .

رضاخان از تولد تا پادشاهی ایران:

رضا شاه پهلوی بنیانگذار سلسله ی پهلوی در عصر ناصری (1256/1295ش) در یک خانواده ی نظامی در قریه آلاشت سوادکوه مازندران به دنیا آمد. وی سی و دومین و آخرین فرزند عباسعلی خان (عباسقلی) معروف به داداش بیگ از افسران هنگ سواد کوه بود. مادرش - نوش آفرین - از مهاجران مسلمان گرجستان و پنجمین همسر عباسعلی خان بود.

رضاخان در 1270ش در سن چهارده یا پانزده سالگی به کمک دایی اش وارد ((گارد قزاق)) شد. از جمله مأموریت های وی شرکت در رفع شورش سالارالدوله، برادر محمد علی شاه در غرب کشور بود. در جنگ جهانی اول به کمک انگلیسی ها به ریاست فوج تیراندازان همدان منصوب شد. این اقدام رضاخان که نخستین همکاری او با انگلیسی ها بود، به کودتای اول رضاخان معروف است.

در سال 1298ش از سوی دولت وثوق الدوله به همراه سایر گروه ها به گیلان اعزام شد و پس از شکست میرزا کوچک خان به تهران بازگشت. با وقوع کودتا 1299ش، نیروهای قزاق پایتخت را اشغال و دولت سپهدار رشتی را ساقط کردند. رهبر سیاسی کودتا، سید ضیاء الدین طباطبایی روزنامه نگار هواخواه انگلیس، با همراهی رضاخان میرپنج که به عنوان فرمانده دیویزیون قزاق در رأس قوه ی نظامی قرار داشت، حکومت را به دست گرفت. در بیانیه هایی که رضاخان در روزهای نخست کودتا صادر کرد ضمن تأکید بر حفظ سلطنت، خود را رئیس کل قوا خواند و با عنوان ((حکم می کنم)) بر لزوم حفظ انتظام امور تأکید کرد.

اندکی بعد، وی از سوی احمدشاه با لقب سردار سپه به درجه ی سرداری نایل شد

در آبان 1302ش شاه با امضای دو دست خط که یکی حکم ریاست وزرائی سردار سپه و دیگری اعلام مسافرتش بود، عازم فرنگ شد. رضاخان همچنین پس از مصوبه ی مجلس در خصوص الغای القاب اشرافی و تعیین نام خانوادگی و گرفتن شناسنامه، نام خانوادگی پهلوی را برای خود برگزید. پهلوی نام خانوادگی دانشمند معروف میرزا محمودخان مؤلف دوره ی کتب تاریخ سیاسی ایران بود که سردار سپه او را مجبور کرد از نام خانوادگی پهلوی صرف نظر کند

در آذر سال 1304 با تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر چند اصل در متمم قانون اساسی که ضامن بقای سلطنت در سلسله قاجاریه بود، سلطنت به رضا شاه پهلوی و نسل او تفویض شد و او در 4 اردیبهشت 1305 تاج گذاری کرد.

اقدامات عملی رضا خان:

رضا شاه به یاری شماری از تجددگرایان و اصلاح طلبان به اصلاحات دامنهداری در ساختار ارتش، حکومت و مالیه دست زد و دولت را از حیث اداری و مالی برای اجرای طرح های زیرساختی توسعه آماده ساخت.

راه های شوسه، آسفالته، راه آهن و نظام آموزشی جدید به تقلید از نظام های اروپایی شکل گرفت. دانشگاه تهران تاسیس شد و شماری از دانشجویان برای تحصیلات به خارج از کشور فرستاده شدند و برای صنعتی شدن کشور به کمک متخصصان به ویژه آلمانی ها گام های مهمی برداشته شد. اما

بی‌توجهی به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی در کشور، نارضایتی مردم عدم موفقیت طرح‌ها را رقم زد. شاه در سال ۱۳۰۵ ش فرمان لغو کاپیتولاسیون را صادر کرد.

نظام قضایی کشور با اقتباس از روش‌های اروپایی بازسازی گردید و سیاست تجددخواهانه و تغییر دادن همه سنئون زندگی ایرانی، برپایه الگوهایی که عمدتاً از غرب اقتباس می‌شد، با هدایت دولتی، حمایت نظامی، مراقبت امنیتی و به شیوه تحکمی از بالا به پایین و متکی به اقتصاد دولتی به اجرا گذارده شد.

این سیاست‌ها در زمینه‌هایی تحول به بار آورد و صورت جامعه آن روز ایران را تغییر داد؛ اما از آنجا که بدون حمایت و رضای مردم، بدون پشتوانه‌های علمی، مطالعاتی و توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و بی‌بهره از مشارکت بخش خصوصی انجام گرفت، ناکارآمدی‌ها را گسترش داد، مردم را از بدنه حکومت جدا و دور کرد، مردمی که پس از سال‌ها ناامنی اجتماعی به حکومت مستقر و قدرتمندی امید بسته بودند، با تعرض‌های آن به همه جنبه‌های زندگی خود روبه‌رو شدند. نظمی (بعداً شهربانی) که به سرعت قدرتمند شده بود.

شهادت مدرس:

در سال ۱۳۰۷ سیدحسین مدرس دستگیر و سرانجام در سال 1316 توسط عمال دولت به قتل رسید. همزمان با دستگیری سیدحسین مدرس، قانون لباس متحدالشکل به اجرا درآمد و پوشیدن لباس روحانیت فقط با جواز دولتی امکان‌پذیر شد. تغییر لباس، از جمله قوانینی بود که در سال‌های نخست حکومت رضاشاه تصویب شد و نیروهای نظامی و انتظامی برای اجرای آن گاه به روش‌های نامتعارفی متوسل می‌شدند.

سال های 1307 تا 1318:

برخی از تاریخ نویسان و محققان در شرح این دوره به این وقایع اشاره کرده اند؛ در ۱۳۰۷ ش، در پی قتل یکی از فرماندهان لشکر در غرب، سیاست سرکوب خشن‌تری بر ضد عشایر (که دولت می‌خواست آن‌ها را ساکت و ساکن کند) در پیش گرفته شد. در این میان خلع سلاح عشایر علت دیگر برای جنبش علیه حکومت پهلوی شد.

در ۶ آذر ۱۳۱۱ امتیاز نامه داری در زمینه نفت لغو گردید و در ۷ خرداد ۱۳۱۲ قرارداد جدید نفت بین ایران و انگلیس به تصویب رسید که منافع ایران را تأمین نمی‌کرد و همین قرارداد منشأ بحران‌های سال‌های بعد در زمینه نفت قرار گرفت.

در ۲۳ آبان همان سال قانون احداث و توسعه معابر و خیابان‌ها از تصویب گذشت و در بسیاری شهرها بافت شهری و جمعیتی بر اثر طرح‌های عجولانه و مقلدانه به هم ریخت.

در ۲۵ تیر ۱۳۱۴، در پی اعتراض به سیاست دولت در زمینه حجاب زنان و تغییر کلاه و لباس مردان، برخوردهای شدیدی میان معترضان و نیروهای دولتی در مشهد رخ داد که شماری در آن کشته و مجروح شدند. از این رویداد با عنوان قیام گوه‌رشاد هم یاد می‌شود.

در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ملکه پهلوی، دو تن از شاهدخت‌ها و شماری از زنان بدون حجاب متداول، در مراسمی در دانشسرای مقدماتی ظاهر شدند. این مراسم تأثیر بسیار ناگواری در مردم پای‌بند به معتقدات مذهبی گذاشت و به جدا شدن بخش‌های عظیمی از جامعه از حکومت انجامید.

در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵، علی‌اکبر داور وزیر و از مدیران برجسته کشور خودکشی کرد. مرگ او هم تأثیر ناگواری در رده‌های بالای حکومت داشت و ناامنی شغلی و میل به گریز از مسئولیت را تشدید کرد.

در ۸ دی ۱۳۱۷ و در پی درج مطلب توهین‌آمیزی به رضاشاه در مطبوعات فرانسه، روابط سیاسی ایران و فرانسه قطع شد و دانشجویان ایرانی که در فرانسه مشغول تحصیل بودند، به کشور فراخوانده شدند. این رویداد نشانه‌ای از موضع انتقادی شماری از کشورهای غربی در برابر روش‌های استبدادی شاه ایران بود.

اشغال ایران توسط متفقین:

در ۹ شهریور ۱۳۱۸ ش/۱ سپتامبر ۱۹۳۹م، جنگ جهانی دوم آغاز شد، روابط نزدیک ایران و آلمان و حضور شماری قابل توجه متخصص و نیروی فنی آلمانی در ایران دستاویز مخالفت کشورهای متفق با حکومت ایران قرار گرفت. به رغم این، در ۱۹ آذر ۱۳۱۹ ش/۱۰ دسامبر ۱۹۴۰م، ایران با آلمان نازی قرارداد جدید بازرگانی امضا کرد. کشورهای متفق به مناسبت‌های مختلف به دولت ایران هشدار و اخطار دادند و سرانجام در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ش/۲۵ اوت ۱۹۴۱م، ارتش‌های روسیه و انگلستان از دو سو وارد خاک ایران شدند. ظرف چند روز مراکز نظامی و تأسیساتی را در چند شهر با هواپیماهای نظامی بمباران کردند و بخش عظیمی از کشور را به اشغال خود درآوردند.

ایرانی‌گری افراطی:

ایرانی‌گری افراطی به بهانه‌ی احیای گذشته در عصر پهلوی نمود روشنی داشت. این رویکرد که به اعتقاد برخی، با جدایی دین از سیاست همراه بود، همه‌ی ابعاد جامعه بخصوص مسائل فرهنگی را در بر می‌گرفت. از آرمان‌ها و اندیشه‌های ایران قبل از اسلام به منظور نزدیک شدن به سیاست غیر دینی استفاده می‌شد. در این راستا با توسل به شکوه و عظمت شاهانه و زنده کردن این مفهوم، کوشش می‌شد تا شاه را با عنوان ((شاهنشاه)) در رأس جامعه قرار دهند و او را فرمانروای بی چون و چرای کشور قلمداد کنند.

- در عصر پهلوی آزادی بیان از حیات مطبوعات رخت بر بست و در نتیجه‌ی اختناق کامل در فضای مطبوعات، روزنامه‌نگاران موظف به نشر افکار حکومتی شدند. رضا خان طی بیست و پنج سال حکومتش، به ویژه در دوره‌ی شانزده ساله سلطنت، شدیدترین فشارها را بر مطبوعات اعمال می‌کرد و از هیچ کوششی برای شکستن و بستن قلم روزنامه‌نگاران فروگذار نمی‌نمود. رضا خان پس از دست‌یابی به تاج و تخت دستور داد هیچ‌یک از روزنامه‌ها مطلقاً به مطالب سیاسی نپردازند، در این زمان تمام مطبوعات کشور وظیفه‌ای جز تعریف و تمجید و ستایش از رضاخان نداشتند.

تأسیس دانشگاه تهران:

در بهمن 1313 گامی اساسی در توسعه ی آموزش عالی بود. اعزام دانشجو به اروپا که در دوره ی قاجار آغاز شده بود در عصر پهلوی با اهتمام بیشتری پی گیری شد و چند گروه از جوانان ایرانی در دانشگاه های فرانسه، آلمان، بلژیک و انگلستان تحصیل کردند و پس از بازگشت، ارکان اصلی نظام دانشگاهی و سازماندهی نهادهای جدید صنعتی و اداری بودند. نظام آموزشی به سبک جدید نیز گسترش و توسعه یافت. با تمام این کارها به آموزش عمومی توجه خاصی نشد گفته می شود در طول سلطنت رضا شاه تنها چهار درصد از بودجه کشور به امر تعلیم و تربیت اختصاص یافت و به دلیل محرومیت مناطق روستایی از آموزش، بیش از نود درصد جمعیت روستایی بی سواد ماندند .

از دیگر اقدامات فرهنگی عصر پهلوی اول تغییر نام کشور از پرشیا یا پارس به ایران بود .

سیاست خارجی رضا شاه:

سیاست بی طرفی مبنایی برای روابط و مناسبات با سایر دول بود. رضا شاه برغم تظاهر به دلیری، ناگزیر بود نوعی سیاست خارجی مصلحت گرایانه و کاملاً محتاط و همواره غیرمنسجم در پیش بگیرد، که کمتر از آنچه بسیاری امید داشتند به کسب استقلال ملی انجامید. با استناد به منابع تاریخی، سیاست خارجی رضا شاه همان سه هدفی را دنبال می کرد که پیشینیان مشروطه خواه او اتخاذ کرده بودند: برقراری مناسبات حسنه با روسیه و بریتانیا، بی طرفی در سیاست جهانی و برقراری روابط دوستانه و نزدیک با یک قدرت ثالث، تا به عنوان پارسنگی در مقابل بریتانیا و روسیه مورد استفاده قرار گیرد.

سیاست های اقتصادی :

بر پایه ی نوسازی اقتصاد، و ایجاد تکنولوژی مدرن و وارداتی طراحی شده بود. عایدات دولتی از طریق درآمد نفت، گمرکات، و مالیات، تأمین و قسمت اعظم آن صرف هزینه ی ارتش و خرید تجهیزات نظامی می شد. بودجه دولتی در نتیجه طرح های عظیمی که برای نوسازی کشور به اجرا

در می آمد تقریباً به هجده برابر رسید. مهمترین اقدام زیربنایی حکومت احداث راه آهن بود. ساختمان راه آهن در 1306ش آغاز و پس از یازده سال در 1317ش تکمیل شد.

ساختار کشاورزی بدون اصلاح و تغییر اساسی، به سبک سنتی باقی ماند. دولت روش های قدیمی را تقویت کرد و زمینداران بزرگ همچنان نیمی از زمین های کشور را در اختیار داشتند.

در تاریخ حکومت پهلوی در ایران به سختی می توان صفحه ای تیره تر از آزار و تعقیب عشایر توسط جیره خواران رضا شاه یافت. سیاست عشایری شاه که به ((تخت قاپو)) شدن ایلات و عشایر منجر شد، با هدف تغییر زندگی از دامداری به کشاورزی و انحلال تشکیلات ایلی به منظور تطبیق با سیاست تجدد گرایی صورت گرفت که به دلیل عدم تأمین تسهیلات لازم برای اسکان و رفع حوائج آنان به فقر ایلات و مرگ و میر چهارپایان آنان انجامید. در این میان با مصادره ی املاک خوانین ایلات و عشایر، مالکیت جدیدی شکل گرفت و طبقه ای از بازرگانان و مقاطعه کاران و نظامیان جای ساکنان قدیمی را گرفتند.

مورخین انعقاد قرارداد 1933 را بزرگترین خیانت دوران حکومت پهلوی به ایران ذکر می کنند. رضاخان مأموریت خود را به خوبی انجام می دهد و با ایجاد صحنه های ساختگی ابتدا قرارداد دادرسی را لغو و سپس مطابق با 1933 با دستیاری تقی زاده و چند نفر دیگر قرارداد جدید 1933 را منعقد می کند و با این

عمل خود بزرگترین خدمت را به استعمار می نماید و بزرگترین لطمه را به منافع ایران وارد می سازد به این ترتیب ایران موقعیت خوبی را که پیش از این در قبال شرکت نفت انگلیس و ایران داشت از دست داد.

سقوط رضا شاه:

پس از شروع جنگ جهانی دوم در شهریور 1318 / سبتمبر 1939، موقعیت ایران در سطح بین المللی دستخوش تحول شد. موضع ایران پس از اطلاع از آغاز جنگ، اعلام بی طرفی بود، با وجود این نیروهای متفقین در شهریور 1320 ایران را اشغال کردند و ارتش مجهز ایران در همان اوان جنگ از درون پاشید.

در واقع اشغال ایران از سوی متفقین نه به علت گرایش رضا شاه به آلمان ها و نه تنها به خاطر استفاده از راه های ارتباطی ایران برای تأمین تدارکات نظامی، بلکه ضرورت استراتژیک جنگ، به اشغال و حضور فیزیکی متفقین در ایران چنین اشغالی را ایجاب می کرد و چون حمله ی بدون دلیل

و بهانه به یک کشور بی طرف از نظر افکار عمومی جهان مذموم و غیر قابل توجیح بود، موضوع واهی گرایش رضا خان به آلمان ها را مطرح کردند. به قول چرچیل؛ مسئله ی مهم و حساس، نفت بود، کمونیسم و آینده ی ایران در مرحله دوم اهمیت قرار داشت.

و به این ترتیب رضا خانی که یک روز با حمایت انگلیسی ها توانست به پادشاهی برسد در شهریور 1320 با فشار همان حامیان دیروز پس از اعلام جانشینی محمد رضا پهلوی به عنوان پادشاه قانونی، از سلطنت استعفا کرد و توسط انگلیسی ها به جزیره ی موریس تبعید شد. سقوط دیکتاتور، موجی از خوشحالی را در میان اقشار مختلف جامعه ی ایران بخصوص نیروهای سیاسی و مذهبی به وجود آورد و مردم توانستند پس از دو دهه دوباره آزادانه نفس بکشند و عقاید و نظرات خود را آزادانه ابراز نمایند.

مرور خاطرات رجال آن عهد و اعلامیه‌ها و روزنامه‌های شهریور تلخ 1320 در لابه‌لای منابع مکتوب و اسناد تاریخی:

شهریور 1320 و هجوم نیروهای بیگانه و اشغال کشور از سوی متفقین، احساسات متفاوتی را در مردم تهران، که از نزدیک شاهد این وقایع و حوادث بودند، برانگیخت. گروهی از کناره‌گیری و رفتن رضا شاه استقبال کردند و این واقعه را به فال نیک گرفتند و برخی آن را آغاز دوران دموکراسی و حاکمیت ملی به‌شمار می‌آوردند؛ دورانی که می‌توانست رویای مشروطه‌خواهان و آرمان‌های آنان را برآورده کند. از سوی دیگر بخشی از مردم اشغال را بازتولید موقعیت پیشین سلطه بیگانگان بر کشور در دوره قاجار می‌دیدند.

حکایت گروه اول یعنی پذیرندگان اشغال، در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌ها و خاطره‌گویی‌های رجال ملی و چپ‌گرا بیان شده است، اما حکایت گروه دوم که در منابع گروه اول، معمولاً طرفداران رضاشاه یا آلمان هیتلری خوانده شده‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل تاکنون درباره رخداد سوم شهریور ۱۳۲۰ سخن زیاد گفته و شنیده شده است. مورخان و اندیشمندان سیاسی بیش از دیگران در این باره پژوهش کرده‌اند و در همین راستا آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند.

در بین خاطرات رجال سیاسی معاصر سخنان دو نفر به واسطه حضور مستقیم و پرماجر ایشان در برخی حوادث حاشیه‌ای سال‌های اشغال ایران در ذیل آورده شده است.

خاطرات محسن پزشکی‌پور و داریوش همایون، در مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد ثبت شده است. در این بخش به گوشه‌هایی از خاطرات این رجال سیاسی از وقایع اشغال ایران که در دو کتاب با عناوین «گفت‌وگو با داریوش همایون» و «گفت‌وگو با محسن پزشکی‌پور» آمده، اشاره می‌کنیم.



شهریور 1320 و هجوم نیروهای

بیگانه

حکایت هواپیماهای متفقین بر فراز ایران از زبان همایون :

داریوش همایون درباره حال و هوای روز سوم شهریور 1320 می‌نویسد: روز سوم شهریور ما در منزل بودیم و با برادرم بازی می‌کردیم، چون مدارس هنوز باز نشده بود و صدای تیراندازی شنیدیم. توپ‌های ضد هوایی تیراندازی می‌کردند، ما به خیابان آمدیم و آسمان را نگاه کردیم، هواپیماهایی را دیدیم که بر فراز تهران بودند... هواپیماها اعلامیه‌هایی می‌ریختند علاوه بر بمب، متن آن اعلامیه‌ها حمله به رضاشاه بود و این‌که برای آزاد کردن مردم ایران از استبداد آمده‌ایم... که بلافاصله البته ترس همه را گرفت و همه چیز نایاب و همه جا بسته شد و دیگر دوران تیره‌ای آمد و چندین سال ایران در اشغال خارجی زندگی خیلی دشواری داشت و مردم در بدترین شرایط به سر می‌بردند.



خود به این نکته اشاره
انتظار نداشتند روس و
دست کسی آزاد کنند و آن‌ها

همایون در خاطرات
می‌کند که مردم مسلما
انگلیس آن‌ها را از

را دشمنان اصلی ایران می‌دانستند. وی در بخشی از خاطرات خود درباره از دست دادن محبوبیت رضاشاه در اواخر پادشاهی‌اش می‌نویسد: مردم خسته شده بودند، و در سال‌های آخر رضاشاهی تورم هم زیاد شده بود، برای این‌که اقتصاد ایران درست اداره نمی‌شد... اصولاً فلسفه رژیم زورگویی و پیشرفت به زور بود.

شایعات زیاد-که شایعه هم نبود و درست بود- درباره مال‌اندوزی رضاشاه بر سر زبان‌ها بود که صدمه شدیدی به اعتبارش وارد کرده بود... روزنامه‌های ایران هم مطلقاً به‌عنوان منبع درست اطلاعات قابل اطمینان نبودند. ولی پیدا بود که فضای جامعه فضای بسیار ناراضی و خسته‌ای است. اما تلاش تبلیغاتی متفقین هیچ‌کس را متقاعد نکرد و حمله سوم شهریور را به‌عنوان یک فاجعه ملی تلقی کردند.

چرا دوباره ملت ایران را دست‌بسته تسلیم کردند؟

پزشک‌پور نیز با ترسیم فضایی مشابه، از دو اعلامیه ستاد ارتش می‌گوید:

نخست در اعلام نقض شدن بی‌طرفی ایران و حمله نیروهای روس و انگلیس بدون اعلان جنگ قبلی و دوم در تسلیم بدون قید و شرط ارتش. همه چیز ظرف چند ساعت از هم پاشید. در جمع بچه‌های هم سن و سال محله، خشمگین و بهت‌زده و اشک در چشم از هم می‌پرسیدند: پس چه شد این هواپیماها؟ چه شد

آن ارتشی که می‌گفتند؟ و چرا مقاومت نکردند؟ و چرا دوباره ملت ایران را دست‌بسته تسلیم کردند؟ کودکان و نوجوانان بر اساس گزارش‌هایی که در کتاب‌های تاریخی آمده است، روز هشت شهریور در پل چوبی تهران به اولین ستون نیروهای شوروی که به محل رسیده بودند، با سنگ حمله می‌کنند! بر دیوارها شعارهای ضد انگلیسی و ضد روسی می‌نویسند و بین هم نسلان خود تبلیغ می‌کنند.

اسناد و مدارک شهریور 1320 در یک نگاه :

یکی از منابع مکتوب جالب توجه که وقایع و رویدادهای شهریور 1320 را در خود جای داده، مجموعه‌ای با عنوان «اسناد و مدارک شهریور 1320» است که بریده روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها، نامه و دو متن یکی به زبان فرانسه و دیگری به زبان روسی را دربردارد. این بریده‌ها دارای اطلاعات خبری از اوضاع ایران در جریان‌های سیاسی بین‌الملل در خلال جنگ جهانی دوم و تجاوز نیروهای متفقین به ایران و تصویری از اوضاع ایران از سوم شهریور تا چهارم مهر 1320 است.

در این مجموعه چهار اعلامیه به چشم می‌خورد که دو اعلامیه نخست آن در راستای جانبداری از شوروی و سیاست ضد آلمان هیتلری آن و تاکید بر حمایت شوروی از ایران در شرایط سخت است.

در یکی از این اعلامیه‌ها با عنوان «خطاب به دهقانان و بزرگان ایران» می‌خوانیم: دهقانان ایران! البته شما می‌دانید که در مزارع پنبه‌کاری ایران و مخصوصاً در مزارع جنوب کشور شما سال‌های دراز آفات و حشرات مختلف پنبه در حدود نود درصد حاصل پنبه شما را نابود می‌کردند. کی این آفات را که مزارع پنبه‌کاری شما را ویران می‌کردند، کشف نمود و در مبارزه کردن با آفات زراعتی به شما کمک کرد؟ مگر آلمان این کار را کرد؟ نه! نه این‌که آلمان بلکه اتحاد شوروی و متخصصین آن در این راه به شما کمک کردند. بوته‌های پنبه ایران کوتاه بود. کی به ایران در تهیه تخم پنبه عالی آمریکایی و مصری کمک کرد؟ باز اتحاد شوروی.

این مجموعه علاوه بر بریده‌های بیانات و گزارش‌های دولتی، شامل مطالبی گزیده از روزنامه‌ها با موضوع احوالات و هیجانات مردم در شهریور 1320 و پس از اشغال ایران است. «تأثر مردم» عنوان یکی از این گزارش‌هاست که پریشانی اهالی پایتخت از روند رویدادها و سیاست بین‌الملل در قبال ایران را بیان می‌کند.

در این گزارش آمده است: مردم پایتخت از چند روز پیش نتیجه اقدامات دولت راجع به حل قضایای اخیر بوده و در حقیقت، با کمال بی‌صبری انتظار جلسه دیروز مجلس شورای ملی را می‌بردند. ولی با اظهاراتی که از طرف مقامات رسمی دولت همسایه ضمن نطق‌هایی که ایراد نموده بودند، ابراز شده بود، هیچ‌کس انتظار نداشت قضایا به این صورت درآمده و شرایطی به این دشواری تحمیل شده

باشد. همانطور که دیروز نمایندگان مجلس پس از شنیدن گزارش‌های دولت متاثر گردیدند و وضع مجلس حالت بهت و حیرت به خود گرفت، دیشب نیز مردم پس از آگاه شدن از جریان بی‌نهایت افسرده و متالم شدند و تعجب و شگفتی آنها نیز حد و اندازه نداشت...

شهریور 1320، برگی از تاریخ معاصر ایران:

یکی دیگر از آثاری که به وقایع شهریور 1320 و اشغال ایران از سوی متفقین و خاطرات رجال سیاسی از این واقعه می‌پردازد، «برگی از تاریخ معاصر» تألیف محمود ستایش است.

در این کتاب، پس از اشاره‌ای مستند به حوادث شهریور 1320، خاطرات گروهی از شخصیت‌های سیاسی و نظامی که از نزدیک شاهد حوادث آن روزها بوده‌اند، گردآوری شده است. بسیاری از این خاطرات، حاصل مصاحبه‌های نویسنده به‌عنوان خبرنگار، در سال‌های گذشته است. این خاطرات متعلق به نصرالله انتظام، آخرین رئیس تشریفات دربار رضاشاه، سپهبد نجوان، یکی از افرادی که دستور انحلال ارتش را داد، تیمسار جلالی قاجار، از فرماندهان رضاشاه، بهبودی، رئیس دفتر رضاشاه، سرهنگ مشیری، محافظ مخصوص رضاشاه، سرهنگ امیر هوشنگ کسرائی، محمد گله‌داری، منشی کنسولگری انگلیس در کرمان، محمود جم، وزیر دربار رضا شاه، علی ایزدی، رئیس دفتر اشرف پهلوی، محمد ساعد مراغه‌ای، سفیرکبیر ایران در شوروی و واتیکان، نخست‌وزیر سناتور است.

شهریور 1320 در ایران چه گذشت؟

پس از آغاز جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ (۱ سپتامبر ۱۹۳۹)، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما به دلیل گستردگی مرز ایران با اتحاد جماهیر شوروی و درگیری با آلمان این بی‌طرفی ناپایدار بود. ارتش متفقین به بهانه حضور جاسوسان آلمانی در ایران این کشور را اشغال کرد.

سپیده‌دم روز سوم شهریور ۱۳۲۰، نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیای کبیر از جنوب و غرب، ایران را مورد حمله زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند. در همان لحظات اولیه حمله، اسمیرنوف، سفیر کبیر شوروی و سر ریدر بولارد، وزیر مختار بریتانیا در منزل رجبعلی منصور، نخست‌وزیر وقت حضور یافته و طی یادداشتی حمله قوای خود را به ایران ابلاغ

کردند. بی‌درنگ، رجبعلی منصور به همراه جواد عامری، کفیل وزارت امور خارجه، به کاخ سعدآباد رفت و رضاشاه را مطلع ساخت و سپس راهی مجلس شورای ملی شد و گزارش حمله نظامی شوروی و بریتانیا را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند. جلسه هیات وزیران در کاخ سعدآباد با حضور رضاشاه تشکیل شد.

و موضوع حمله به ایران و نقض بی‌طرفی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و راه‌حلهایی برای جلوگیری از بحران آغاز شد.

نمایندگان شوروی و بریتانیا، علت این مداخله را وجود تعداد زیادی کارشناس آلمانی در ایران ذکر کردند. دخالت نظامی شوروی و بریتانیا در ایران متعاقب دو اولتیماتوم مشترک شوروی و بریتانیا در ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ راجع به حضور کارشناسان آلمانی به وقوع پیوست. این حمله همچنین به فاصله سه هفته قبل از تبعید رضاشاه به خارج از کشور رخ داد. شهرهای بی‌دفاع شمال و جنوب ایران در جریان حمله هماهنگ و مشترک شوروی و بریتانیا، شدیداً بمباران شدند و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و دریای خزر، بر اثر حمله شدید نیروهای مهاجم، ظرف چند ساعت به کلی نابود شد. در حمله شدید بریتانیا به خلیج فارس، دریادار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی و ناخدا نقدی رئیس ستاد نیروی هوایی و شمار فراوانی از افسران در همان روز اول حمله کشته شدند؛ عمده کشته‌های ایران آتش گرفتند یا غرق شدند؛ شمار کشتگان نظامی ایران در آن حمله، بیش از پانصد تن اعلام شد. ستاد جنگ اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن خبر از مورد حمله هوایی قرار گرفتن شهرهای تبریز، اردبیل، رضاییه (ارومیه)، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، بناب، مهاباد، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز و بندر پهلوی (بندر انزلی) داد. این اعلامیه، تلفات غیرنظامیان را، سنگین ولی تلفات نظامیان را، اندک گزارش داد.



عصر روز سوم شهریور، در حالی که پیشروی قوای بریتانیا و شوروی در شمال و جنوب خاک ایران ادامه داشت، رجبعلی منصور با مشاهده بحرانی بودن اوضاع تصمیم به استعفا گرفت. دریافت خبرهای مربوط به متلاشی شدن لشکرهای تبریز، رضاییه، گیلان، اردبیل، مشهد و کرمانشاه سبب شد تا رضاشاه لشکرهای مجهز دو پادگان مرکزی را در اطراف تهران به حالت دفاعی مستقر کند. در همین روز رضاشاه طی تلگرافی به روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا از وی خواست مانع پیشروی بریتانیا و شوروی در داخل ایران شود، اما دولت آمریکا با صراحت این درخواست را رد کرد و تاکید کرد که ایالات متحده، هدف بریتانیا را هدف خود نمی‌شمارد.

غروب سوم شهریور، رضاشاه که متعاقب دریافت پاسخ دولت آمریکا، امیدی به توقف حملات بریتانیا و شوروی نداشت و از جبهه‌های جنگ دوم جهانی نیز اخبار خوشایندی دریافت نمی‌کرد، سربازان

احتیاط ۴ دوره، متولدین ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ را به خدمت فراخواند. او در شامگاه همان روز، خبرهای مربوط به پیشروی قوای شوروی و بریتانیا را به سوی تهران دریافت کرد.

نتیجه گیری:

دوره سلطنت رضا شاه پهلوی (1304-1320) از جنبه ی حکومتی دوره ی استقرار حاکمیت نظامی و پیوند دیوانسالاری سنتی با عناصر نوگرا و شکل گیری نهادهای جدید و نظام اداری بود. این عصر از جنبه ی اجتماعی - سیاسی، دوره ی انتقال از نظام فئودالی و حاکمیت چند گانه به حاکمیت متمرکز و از جنبه ی فرهنگی - مذهبی، دوره ی برخورد ارزش های سنتی و مذهبی با فرهنگ وارداتی غربی و غیر دینی و از جنبه ی اقتصادی، دوره ی تکوین صنایع جدید بر پایه ی فن آوری غرب بود. برای نتیجه گیری بهتر از این مقاله و رسیدن به هدف اصلی یعنی شناخت ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ی ایران در عصر پهلوی اول، بهتر آن دیدیم که بطور کلی طول حکومت رضا شاه را به دو دوره تقسیم و نتایج بحث مشخص شود. دوره ی نخست (1304 تا 1312) شاخص اصلی حضور افراد نوگرا و تحصیل کرده ی غرب

است که شاه از طریق آنان موفق به اجرای برنامه های نوسازی شد. این دوره همچنین دوره ی آغاز طرح های اقتصادی بلند مدت چون طرح احداث راه آهن، ترویج تحول در نظام قضایی و آموزشی، ایجاد تغییر در پوشش سنتی و مقابله با پوشش دینی و آغاز تحول در آداب و رسوم سنتی و مذهبی بود.

دوره ی دوم (1312 تا 1320) دوره ی ((رژیم یک نفره)) یا مالکیت مطلق بود. شاخصه های این دوره کنار گذاشتن رجال مقتدر دوره ی نخست، اجرای سیاست های غیر دینی و غربگرا و بهره برداری از طرح هایی بود که در دوره ی نخست سلطنت به اجرا در آمده بود.

فهرست منابع:

- 1- آبراهامیان ، پروانده، ایران بین دو انقلاب : درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر ، ترجمه : احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی ، تهران ، نشر نی ، 1377
- 2- الهیاری ، احمد، روایت سانسور: یادداشت یک خبرنگار در باره ی سانسور و ممیزی در عصر پهلوی ، تهران، کیهان، 1385
- 3- الهیاری ، احمد، نیمه ی پنهان : بهائیان در عصر پهلوی ها ، تهران، کیهان، 1387
- 4- امان الهی بهاروند، سکندر، کوچ نشینی در ایران: پژوهشی درباره ی عشایر و ایلات، تهران ، آگاه ، 1373
- 5- امیر احمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران ، چاپ غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ، 1373
- 6- ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک 24-1318)، به کوشش صفاء الدین تبرائیان، تهران، رسا، 1371
- 7- بهار ، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج1، تهران، رنگین، 1357
- 8- بیات ، کاوه، رضا شاه ، تیمورتاش و سیاست شرقی ایران ، گفتگو، ش 6، زمستان 1373
- 9- حکمت ، علی اصغر، سی خاطره از عصر فرخنده ی پهلوی ، تهران ، 1355
- 10- خواجه نوری ، ابراهیم ، بازیگران عصر طلائی: سید حسن مدرس ، تهران 1358
- 11- دانشنامه جهان اسلام ، ج5 ، زیر نظر غلامعلی حداد عادل ، تهران، بنیاد معارف اسلامی ، 1375
- 12- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی ، تهران ، ابن سینا، 1362

- 13- رضا قلی ، علی ، جامعه شناسی نخبه کشی ، تهران ، نشر نی ، 1377
- 14- سعادت‌مند ، رسول ، تاریخچه ی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی (ره) ، قم ، تسنیم، 1389
- 15- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه ی عباس مخبر ، طرح نو، 1372
- 16- سیف زاده ، حمید، بررسی کتاب پاسخ به تاریخ ، معارف ، 1371
- 17- غنی ، سیروس ، ایران : برآمدن رضا خان ، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها ، ترجمه حسن کامشاد ، تهران ، 1377
- 18- فاتح ، مصطفی ، پنجاه سال نفت ایران ، تهران ، علم ، 1384
- 19- فردوست ، حسین ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، ج 1 ، تهران ، اطلاعات، 1374
- 20- فوران ، جان ، مقاومت شکننده :تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی) ، ترجمه احمد تدین ، تهران ، خدمات فرهنگی ، 1377
- 21- کاتوزیان ، محمدعلی ، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی ، ترجمه ی محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکزی، 1390
- 22- کرونین ، استفان، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، 1377
- 23- گذشته چراغ راه آینده ، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ، پژوهش گروه جامی، تهران ، نیلوفر، 1362
- 24- لمتون ، آن . ک. ش . ف ، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری ، تهران ، 1362
- 25- محمدی ، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی ، یا، تصمیم گیری در نظام سلطه ، تهران ، دادگستر، 1377

- 26- مدنی ، جلال الدین ، تاریخ سیاسی معاصر ایران ، ج 1 ، قم ، انتشارات اسلامی ، 1386
- 27- مرسلوند ، حسن ، اسناد کابینه کودتای سوم اسفند 1299 ، تهران ، نشر تاریخ ، 1374
- 28- معتضد ، خسرو ، معماران عصر پهلوی ، تهران ، ثالث - آینده ، 1379
- 29- مکی ، حسین ، تاریخ بیست ساله ایرن ، هشت جلد ، تهران ، انتشارات علمی ، 1374
- 30- نوری اسفندیاری ، فتح اله ، رستاخیز ایرانیان : مدارک ، مقالات و نگارشات خارجی 1299-1322 ، تهران ، 1353
- 31- هدایت ، مهدی قلی ، خاطرات و خطرات ، تهران ، 1363
- 32- هوشنگ مهدوی ، عبدالرضا ، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی 1300-1357 ، تهران ، 1373